

مقوله «فرهنگ مردم» در سالیان اخیر از خاص احراز کرده و قرار است سال آینده جشنواره‌ای با اختصاص به همین موضوع به گزارش شود. مقاله آقای دکتر راسخ در شعاع چنین شراطی روشنگر نکات تازه و آغازگر نقد و نظرهای آموزنده‌ای در این باب تواند بود.

نگین

دکتر شاپور راسخ

# نکته‌ای چند درباره فرهنگ عامه

۳- شبهه نیست که فرهنگ خواص و فرهنگ عامه از هم بسیار قرض میگیرند و در هم تأثیر و تاثر متقابل دارند و این میبختی است در خود تحلیل دانشمندان که چگونگی مثل «فهلویات» یعنی دو بیستی-ها و اشعار عامه در «منظومات مجلسی» مؤثر افتاده و متقابلاً کلام عامه از گفتار اهل ادب مایه گرفته است، در عصر ما که «دمو کراتیز-اسیون» در همه شئون بسط پیدا کرده و می‌کند روی آوردن به گنجینه‌های ذوق و اندیشه عوام از جانب روشنفکران امری است که نباید مورد عیب شگفتی شود. بزبان «اتر و پولوژیست‌ها» سخن گوئیم، دیده «فرهنگ بخشی و فرهنگ پذیری» (acculturation) امری نیست که تنها بین دو جامعه روی دهد در داخل هر جامعه نیز بین دو قشر یا دو گروه چنین دادوستد معنوی فراوان روی می‌دهد و عصر ما بخصوص شاهد چنین اقتباس متقابل است خصوصاً که لایه‌های پرتز جامعه که پیش از همه به مواهب «تمدن» یعنی علم و فن و عقل-گرایی آراسته هستند، بتدریج دریافته‌اند که جهان ما «به تجلی روح» به ظهور معنویت، «به تحقق وجوه گری هویت فلسفی و عاطفی انسان» با اصطلاح ما که «فرهنگ» و «فرهنگ» به همان قدر (اگر نه بیشتر) نیاز دارد که به تمدن (civilisation) یعنی آنچه عامل غلبه و سلطه انسان بر جهان مادی و صورتی است و از همین روی باید در کنار مظاهر عقل و عقلیت آدمی، به تراوشهای احساس نیز فرصت ظهور و بروز داد. وای بسا که در اندیشه عامه و ذوق و قریحه مردم و در احساس دست نخورده آنان بخصوص در جوامع روستائی، قبیله‌ای و نظائرش بتوان چیزی را جست که دیگر در جامعه مدنی و محیط فنی و رنگ غلبه صنعت و مادیت گرفته، نمی‌توان سراغ گرفت.

۴- ملاحظه می‌کنند که فرهنگ گاه در معنای وسیع که مظاهر تمدن را هم در بر می‌گیرد بکار رفته است و احیاناً نیز، بخصوص نزد متفکران آلمانی، از تمدن تفکیک شده و به قیده من این تفکیک لازم است زیرا وقتی سخن از فرهنگ عامه بمیان می‌آید، فی الحقیقه روح و احساس آدمیان است که مطرح است و شور و هیجان طبیعی خیلی بیشتر در ترکیب آن آثار مدخلیت دارد که عقل مصلحت‌اندیش.

۱- هنگامی که سخن از فرهنگ، بمیان می‌آید غالباً ذهن بمظاهر عالی روح و فکر و ذوق بشر متوجه میشود. مرد با فرهنگ یکی می‌گویند که اذاتش فراوان بر خوردار است و اندیشه‌ای قوی و فهمی درست و غالباً احساسی لطیف و ادب و ظرافت بسیار در رفتار و گفتار دارد.

اما فرهنگ بمعنای عام کلمه اختصاص بطبقه «متور» ندارد بلکه وجه تمیز انسان از حیوان است و همه آموخته‌ها و آندوخته‌ها از هم چگون ساخته‌های بشری را در بر می‌گیرد و بقول تیلور که در کتاب «فرهنگ ابتدائی» خویش (سال ۱۸۷۱) نخستین تعریف جامع را از فرهنگ ارائه کرده است: «فرهنگ مجموعه‌ای است پیچیده از شناختها، معتقدات، هنر، اخلاق، مقررات و قوانین» عرف و عادت و همه توانائی‌ها و خوی‌ها که انسان بعنوان عضو یک جامعه کسب کرده باشد» و هم فرهنگ مادی و هم فرهنگ معنوی و هم فرهنگ در سطوح فاخر و هم فرهنگ در سطوح عادی و عامی را شامل میشود.

۲- زمانی که سخن از فرهنگ عامه بمیان می‌آید باید متذکر بود که مراد ما از فرهنگ توده مردم خصوصاً توده شهری است (Culture de masse) یا بیشتر به فرهنگ است. فرهنگی که در بعضی گروههای جامعه چون روستائیان آزدیر باز مانده است نظر داریم که در زبان بیکانه اصطلاحاتی چون فولکلور (Folklore) بر آن زینده تراست؟ در مورد فرهنگ توده هم باید متذکر بود که در عصر ما چنان که یک نویسنده صاحب اندیشه بدرستی باز نموده در کنار فرهنگ اصیل که بقشرهایی از مردم تعلق ذاتی دارد، یک فرهنگ تصنعی توده نما در ادب، در شعر و تصنیف و دیگر مظاهر فرهنگ منعکس شده است نظیر سخن گوینده‌ای که چند اصطلاح و تعبیر عامیانه در بیان خود بکار می‌برد یا کلمات را بشیوه عوام می‌شکنند تا مطبوع طبع عمومی واقع شود، اما اندیشه و احساسش از سرچشمه خواص آب می‌خورد و ذره‌ای از جهان بینی توده خلق در ذهن او جا ندارد.

۵ - بعضی از جامعه شناسان چون دور کیم عقیده دارند که ریشه همه علوم و معارف عقلی را باید در پنداره‌های جمعی، خاص فرهنگ‌های کهنه و ابتدائی جست. دانشمندان دیگری چون پیازده روان - شناس و گورویچ عالم اجتماع و دیگران روشن کرده‌اند که علم مستلزم خروج از فرودیت و قبول اصل تقابل و تبادل افکار و آمادگی برای به محک تجربه نهادن است و از این روی نمی‌توان علم، فن و تمدن را دنبال مستقیم اعتقادات مذهبی، جادوئی و سنتی تلقی کرد. در هر جامعه پنداره‌های جمعی و اندیشه‌های علمی می‌توانند بموازات هم و در کنار هم قرار داشته باشد چه در قشرهای مختلف جامعه (مثلاً توده مردم و روشنفکران) و چه حتی در ذهن یک فرد بدون آنکه یکی تحت‌الشعاع دیگری واقع شود. این مطلب راست است اما از جهت دیگر نباید انکار کرد که افکار جامعه و اندیشه‌های خواص در یکدیگر اثر می‌گذارد و چنانکه یک فرهنگ خرافی زمین نه - مساعدهی در جامعه برای رشد عقل و علم بوجود می‌آورد، بعکس روشنفکری جمع روزافزون در یک جامعه ممکن است فرهنگ عامه را نه فقط دستخوش تغییر قرار دهد بلکه احیاناً بنیاد آن را متزلزل کند. بعنوان مثال گفته شود که در جامعه عقل‌گرای شهری امر و زینش از پیش در ارزش سنت‌ها تردید میشود و اگر کسانی هنوز از این سنت‌ها پیروی میکنند غالباً بملاحظه زیبایی آن‌هاست و نه از جهت باورداشت حقیقت آن‌ها. حتی گاه خود نمائی و آنچه فرنگیها snobisme میگویند موجب میشود که روشنفکر روش‌های عامی را اختیار کند گرچه در دلش به ارزش آن‌ها پوزخند زند (مثال آن بعضی آداب زناشویی قدیم است که هنوز در طبقات متوسط و بالا رایج است و قول به شگون و غیر آن ممکن است در عمل رعایت شود ولی در پس آن اعتقادی در کار نباشد)

۶ - از آنچه گفتیم استنباط میشود که در جامعه امروز که پیش از پیش رنگ عقلی و علمی و صنعتی می‌گیرد، پاسداری سنت‌ها، آداب و عادات قدیم و فرهنگ دیرین که در بعضی از طبقات، قشرها و گروه‌های جامعه مثلاً روستائیان یا ایلات و عشایر بهتر حفظ شده است مستلزم کوشش خاص است. اینجاست که این سؤال قابل طرح است که آیا حفظ این میراث‌های فرهنگی کهنه که بعضاً با مقتضیات جهان امروز سازگار است توجیه دارد و یا باید فرهنگ عامه را بخودرها کرد که متدرجاً با سبیل تحصیلات عمومی، روشنفکری و علم و فن باوری روزافزون مردم امروز، شسته شود و از میان برود؟

۷ - اشکال کار، این است که معیارهای امر و زین مامعیارهای دنیای مادی و تمدن صنعتی است که لزوماً معیارهای ابدی و ازلی نیستند. بامعیار دنیای امروز، کار آئی، مفید بودن و اقتصادی بودن شرط است و چیزی که کار آئی ندارد، یعنی فاقد توجیه اقتصادی است محکوم به زوال است متأسفانه دنیای ما و اندیشه‌ها و اخلاق ما بر سیرت نفع و مصلحت پایه گذاری شده است و از این رو به ارزش زیبایی که یکمان افلاطون اصل ارزشها و اوج و ذروة آنها است توجه کافی نداریم. در جامعه و صنعت زده، ما قدر چیزهای طبیعی که از سر - چشمه اصیل ذوق و فکر آمده‌اند تراویده است، معادل پیش‌زی بیش نیست. دنیای ما دنیای سرعت است و ناچار کندهی و آرامی و تامل،

و عبرت نگری را که خاص فرهنگ و شیوه زندگی قدیم است، نمی‌پسندیم. دنیای تلگراف، تلفن، رادیو و تلویزیون دنیای سخن کوتاه و احیاناً بریده و سریع و خالی از شور و احساس است از این رو باطرز کار و سخن آن هنرمند یا شاعر عامی که پر از نقش الوان است و لفظ‌های رنگین و همه سوژو گدازا است و ناله دراز، سرمهر نداریم. دنیای ما حتی از درک تعادل و تناسب و آهستگی و آرامش و درون - نگری و شوریدگی خاص جهان قدیم عاجز شده است. کافی است که جهان مامعیارهای دیگری برای داورى انتخاب کند آنوقت زیبایی و زیندگی فرهنگ کهنه و فرهنگ عامه آشکار میشود.

۸ - چون فولکلور غالباً بمعنای ادبیات غیر مکتوب عامه و یا محصولات فرهنگی که با زبان مرتبط است، بکار رفته بمورد است که مثالی از قصص عامیانه زده شود که متضمن چه قوایدی است؟ هر سکویچ M. J. Herskovits در کتاب اتنروپولوژی فرهنگی خود این مطلب را بدرستی بیان کرده است که قصه‌های عامه و سیله‌ای برای شناسائی عمیق جامعه‌های بومی است زیرا از یک سوی تصویری از شیوه زندگی آنان ارائه می‌کند و از سوی دیگر معرف آرزوها، ارزشها و آرمان‌های آن‌هاست. فی‌المثل در داستان‌هایی که در اوپان در قهوه‌خانه‌ها و گذرگاه‌ها نقل کرده و می‌کنند، هنوز از تکلیف وجود دارد که کار ژرف نگری در روحیات مردم را آسان میکند. چه بمورد است که بعضی از محققان جوان ما، به تجزیه و تحلیل و تمه‌ها و شناخت بهتر منش‌ها و شخصیت‌ها که در داستان‌های عامیانه ایرانی عرضه شده روی آورند. مسلماً از این طریق امکان یک روان‌شناسی و جامعه‌شناسی عمیق گرا، برای جامعه ایرانی، حاصل میشود.

۹ - مثال دیگری که میتوان زند نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای است یا تم‌های افسانه‌های تاریخی (اعم از زرمی و بز می) و مذهبی که ضمن ارائه بعضی از سنت‌های قدیم (طرز پوشش، طرز آرایش و مانند آن) تجسم پاره‌ای ارزشها از دیدگاه ایرانیان قدیم را در خویش دارد و مسلماً مبین مسئله‌های ذهنی و آرزوهای نهانی عامه مردم نیز هست و بهین قیاس میتوان از تعزیه، تئاتر روی حوض و دیگر مظاهر مملووف فرهنگ عامه سخن گفت.

۱۰ - از آنچه گفته آمد بر روشنی بر می‌آید که توجه به فرهنگ عامه از جهات بسیار توجیه دارد و در این ایام که بحث در فرهنگ ملی رونقی تازه گرفته است، عنایت بفرهنگ عامه که رکن مهم فرهنگ ملی است، زیننده است و بر این گونه پژوهش، فوائد بسیار از جهت تاریخ، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جمعی مترتب بوده و خواهد بود و علاوه بر این همه، بررسی فرهنگ عامه فرصتی برای تفکر در تمدن امروز و دشواری‌های ناشی از عقل‌گرایی و قدرت طلبی و تصنع پسندی و طبیعت‌گریزی انسان معاصر، و لزوم تجدید نظر در آن همه خواهد گشود.